

کوچک‌ترین نهاد اجتماعی خانواده است که به وسیله ازدواج دختر و پسر تشکیل می‌شود. انتخاب همسر اساسی‌ترین و حساس‌ترین انتخاب در زندگی زوجین است. از این رو باید معیارهای انتخاب همسر به نحو شایسته‌ای مراعات شود. یکی از معیارها، کفویت زوجین است که قبل از ازدواج و هنگام انتخاب همسر باید مورد توجه قرار گیرد. دختر و پسر که تصمیم به ازدواج می‌گیرند تفاوت‌هایی دارند که بخشی مربوط به جنس زن و مرد و بخشی دیگر مربوط به تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و خانوادگی است. با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی، اثبات‌ترین ازدواج‌ها آنهایی هستند که زن و شوهر بیشترین شباهت را به یکدیگر داشته باشند که در فقه از آن تعبیر به کفویت می‌شود. یکی از این شباهت‌ها، کفویت و نزدیکی در حرفه و شغل است. بنابر شرایط کنونی جامعه و پیشرفت علم و تکنولوژی علاوه بر مردان، زنان بسیاری شاغل هستند و شغل آنها مرتبط با سطح تحصیلات، فرهنگ و درآمد آنهاست. بنابراین، کفویت شغلی اهمیت زیادی دارد.

مسئله کفویت شغلی و حرفه در کتب فقه‌های شیعه تحت مسئله کفویت اشاره نشده است، اما فقه‌های اهل سنت به آن پرداخته و ادله برای اثبات آن ارائه داده‌اند. کفویت شغلی بیشتر در بحث‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناسی مطرح شده است. بنابراین، هدف از نوشتار حاضر بیان ادله مطلوبیت کفویت شغلی زوجین در فقه است تا با آگاهسازی زوجین نسبت به این مسئله از اختلافاتی که ممکن است در اثر جهل به این موضوع حاصل شود، جلوگیری شود. نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که ادله مطلوبیت کفایت شغلی زوجین در فقه چیست. برای پاسخ به این سؤال به سؤالات فرعی مانند معنای کفویت چیست، اقسام کفویت کدامند و عناصر کفایت کدامند، پاسخ داده شده است. به همین دلیل این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقه و با استفاده از منابع فقهی کتابخانه‌ای گردآوری شده است.



۳. دیدگاه فقها درباره اصل شرطیت کفائت

۳-۱. دیدگاه علمای شیعه

اجماع فقهای امامیه بر این است که کفائت و همسانی شرایط زوجین در عقد نکاح معتبر است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۹۴/۳۰) اگرچه همه فقهای امامیه بر این باورند که هم‌شأنی در ازدواج شرطیت دارد، اما در این باره از دو جهت اختلاف نظر دارند: الف) در تعیین اموری که به عنوان شرط عقد نکاح زن و مرد باید در آنها برابر باشند، ب) در ماهیت و نوع هر کدام از این ملاک‌ها که آیا به عنوان شرط صحت یا به عنوان شرط لزوم معتبر و مطرح هستند. درباره این برابری یا در ضمن مسائل به بحث پرداخته شده (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۲۳۶) یا در باب جداگانه‌ای آن را بررسی کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۵۵۷) یا در لוחاق بحث عقد نکاح آورده‌اند (حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۳ و علامه حلی، ۱۴۱۳، ۷/۳۰۰) و یا در اسباب تحریم عقد از آن بحث کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ۳/۳۰۱).

۳-۲. دیدگاه علمای اهل سنت

در میان عالمان اهل سنت دو دیدگاه متفاوت درباره اصل اشتراط کفائت وجود دارد. جمهور علمای اهل سنت بر این باورند که حق کفائت در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود. (هدایتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷) برخی از علمای حنفیه می‌گویند: «این حق بعد تولد بچه ساقط می‌شود؛ یعنی در صورت بچه‌دار شدن زوجین، دیگر هیچ‌یک از اولیا حق درخواست فسخ به خاطر هم کفونبودن آنها را ندارد (عربشاهی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

۴. اقسام کفویت

۴-۱. کفو شرعی

کفو شرعی آن است که شرع به کفوبودن آن اشاره کرده باشد یا کفوی است که دارای مراتبی است که شرع آنها را برای کفائت معتبر دانسته است. شارع برای کفویت مراتبی را قرار داده است. حداقل و حداکثری را در آن تعریف کرده است و برای هر مرتبه، حکم خاصی را بیان کرده است.

- کفویتی که برای جواز نکاح لازم است؛

- کفویتی که نبود آن امکان جدایی را فراهم می‌کند؛

- کفویتی که وجوب قبول را به دنبال دارد.

بنابراین در هر مرحله، مراد از کفویت مرتبه خاصی است که شارع، محدوده آن را مشخص کرده و ملاکات خود را بیان کرده است.

۴-۱- کفویت لازم برای جواز نکاح

کفویتی که شارع آن را برای جواز نکاح مطرح کرده، هم‌کیشی است. زوج حداقل باید مسلمان باشد تا جواز ازدواج داشته باشد و اگر این شرط نباشد، عقد باطل است. (حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۴۳) با وجود این شرط، عقد صحیح است اگرچه دیگر مراتب کفویت را نداشته باشند. بنابراین، ازدواج فقیر با غنی، عرب با عجم، سیاه با سفید، هاشمی با غیر هاشمی ... صحیح است (عاملی، ۱۴۱۳، ۷/۴۰۸). آیا علاوه بر شرطیت اسلام داشتن، ایمان هم برای صحت نکاح لازم است. در عدم جواز ازدواج با نواصب و جواز ازدواج با مستضعفه میان فقها اختلافی نیست؛ زیرا روایات در این زمینه صراحت دارند (طوسی، ۱۴۰۷، ۷/۲۹۶ و حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۵۵۴). در روایات، ناصبی را به دو نحو ترجمه کرده‌اند:

- گروهی که با اهل بیت پیامبر ﷺ دشمن هستند و نشانه این دشمنی آن است که با محبان اهل بیت ﷺ دشمنی آشکار دارند تنها به جرم اینکه محبان اهل بیت ﷺ دوستان اهل بیت ﷺ را دوست و دشمنان ایشان را دشمن می‌دارند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹/۴۸۶)؛

- گروهی که دیگران را بر اهل بیت ﷺ ترجیح داده و مقدم می‌دانند و همین برای ناصبی بودن آنها کافی است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹/۴۹۱) براساس این معنا همه کسانی که خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی ﷺ را نمی‌پذیرند، ناصبی هستند.

بنابراین، اگر شخصی دشمنی با اهل بیت ﷺ با محبان ایشان داشته باشد و یا عالمانه حق اهل بیت ﷺ را انکار کند در ناصبی شمرده شدن آن شکی نیست، اما اگر کسی از روی جهالت، چیزی را که شنیده است، باور کند و متابعت از اسلام خود کرده است، اما با اهل بیت ﷺ و محبین دشمنی نکند براساس تعریف اول ناصبی شمرده نمی‌شود، اما تعریف دوم اطلاق دارد، اگر کسی تخصیص عام به مفهوم موافق را قبول داشته باشند، ممکن است بگویند در اینجا اطلاق تعریف دوم به آنچه در تعریف اول آمده

است، مقید می‌شود. در غیر این صورت تعریف دوم بر اطلاق خود باقی است و در تمام افرادش حجت است (فاضل، ۱۳۹۴، ص ۸۰). روایات، مستضعفین را چنین تعریف کرده‌اند: «کسی که نه از نواصب است و نه شناختی نسبت به امر ولایت دارد، مستضعف است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴۹/۵) بنابراین، کسی که امکان تحقیق و بررسی ندارد یا اساساً از این امور بی‌اطلاع است و یا رشد فکری ندارد و عقلش به این امور نمی‌رسد و از مستضعفین به شمار می‌رود (فاضل، ۱۳۹۴، ص ۸۱).

قدما بحث را با همان عباراتی که در روایات آمده است، ذکر کرده‌اند و برای ناصبی و مستضعف هم توضیح تفصیلی نیآورده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۳۹/۵ و صدوق، ۱۴۱۳، ۴۰۸/۳) شاید برخی به دلیل تقیه، مصلحت نمی‌دانستند مسئله را به نحوی بیان کنند که برای شیعیان مشکلی پیش آید. برخی به طور صریح، فقط قائل به جواز نکاح با مستضعفه در میان مخالفین شده‌اند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۰۱ و طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۳). اگر جواز نکاح با مخالفین از باب تقیه اضطراری باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۰۲/۲) در مواردی که اضطراری در کار نیست این نکاح جایز نخواهد بود، اما اگر گفته شود از باب تقیه زمانی است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۳۰) یعنی، حتی اگر اضطراری هم در کار نباشد، ممکن است گفته شود چنین نکاحی جایز است؛ زیرا زمان تقیه است و در طول این زمان در هر حال، حکم تقیه‌ای جاری است، اما اگر تقیه مداراتی باشد در حالی جایز است که باعث جلب اعتماد طرف مقابل باشد (اراکی، ۱۴۱۹، ص ۴۰۳). البته ممکن است در برخی از موارد قائل به جواز به دلیل تقیه اضطراری باشد. در برخی موارد هم تقیه زمانی حکم جواز را به دنبال داشته باشد. برای مثال اگر از باب تقیه زمانیه نکاح با مستضعفین جایز باشد، ازدواج با ناصبی تنها از طریق تقیه اضطراری ممکن خواهد بود (فاضل، ۱۳۹۴، ص ۸۸).

۴-۲. کفویتی که عدم آن موجب جواز فسخ برای زن و با اجبار مرد بر طلاق می‌شود

یکی از موارد کفویت، کفویت مالی است. به نظر می‌رسد از دیدگاه شرع، کفویت مالی مراتبی دارد و هیچ‌کدام از مراتب این کفویت در صحت یا عدم صحت عقد دخالتی ندارد، اما مرتبه‌ای از آن در لزوم عقد لحاظ شده است که از این مرتبه کفویت مالی، تعبیر به بیسار شده است. بسیاری از فقها بیسار را شرط لزوم عقد دانسته‌اند. (طوسی، ۱۳۷۸، ۲۷۱/۴ و ۲۷۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ۳۰۰/۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۵۷/۲، حلی، ۱۳۸۷، ۲۴/۳، مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۱۲ و عاملی، ۱۴۱۰، ۳۶۶/۱) به این معنا که اگر مرد قدرت پرداخت حداقلی

نفقه زن را نداشته باشد و زن به این مطلب آگاه نباشد و بدون آگاهی او این عقد صورت گرفته باشد و زن بعد از عقد بفهمد، چون تحمل این مسئله سخت است به دلیل لاجرح، زن قدرت فسخ عقد را دارد (شبییری، ۱۴۱۹، ۵۷۹۴/۱۸). مهمترین دلیل، لاجرح است، اما دلایل دیگری هم ذکر شده است. برخی دیگر از علما گفته‌اند به فرض حرجی بودن هم علاج منحصر به حق فسخ زن نیست. اصل بر صحت و لزوم عقد است و عقد هم صحیح است، اما زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند. حاکم شرع اگر مصلحت باشد برای زن مقرری از بیت‌المال قرار می‌دهد و رفع حرج می‌کند و یا مرد را مجبور به طلاق می‌کند و یا آنکه خود طلاق را جاری می‌نماید (حائری، ۱۴۱۸، ۲۹۲/۱۱). برخی دیگر از علما می‌گویند که اگر ولی یا وکلای زن برای امر نکاح مأمور شدند، منصرف به ازدواج با کفوست (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۶۲/۳ و نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۹/۳۰). در غیر این صورت، زن باید رضایت به این ازدواج داشته باشد و اگر زن مطلع نباشد عقد فضولی محسوب می‌شود و چون نیاز به اجازه زن دارد به همان صورتی که در شرطیت یسار بیان شد، زن خیار فسخ و با امکان رجوع به حاکم برای اجرای طلاق را دارد.

۳-۱-۴. کفویتی که باعث وجوب قبول می‌شود

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که از دین و خلق او راضی بودید، بپذیرید در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴۷/۵). بزرگانی چون شیخ طوسی از این روایت وجوب قبول را استفاده کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۵۵۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۱۷۶/۲)، اما برخی علما به‌ویژه برخی از متأخرین به علت اشکالاتی که در وجوب قبول ثابت می‌دانستند، این حکم را تقیید زده یا حمل بر استحباب کرده و یا ارشادی معرفی کرده‌اند. اگر کسی بخواهد بدون هیچ شرط دیگری بگوید قبول واجب است، مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا متدینینی هستند که به صرف اینکه کسی شیعه و خوش اخلاق بود به او دختر نمی‌دهند، پس این مخالف سیره متشرعه است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱۰/۳۰). همچنین امکان عسر و حرج وجود دارد که پیش از این مورد، شرطیت یسار از آن سخن گفته شد. اگر مردی متدین و خوش اخلاق بود، اما قدرت پرداخت حداقل نفقه را هم نداشت باز می‌توان گفت قبول واجب است؟ این علما قائلند چگونه می‌توان قائل به

و جوب قبول شد و چنین عسر و حرجی را بر زن پذیرفت. بنابراین، برخی از ایشان حکم را مقید به توان پرداخت حداقل نفقه از سوی زوج کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۳؛ حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۴۳) و ادله را از کسی که حتی توان پرداخت اقل نفقه را هم ندارد، منصرف دانسته‌اند (سبحانی، بی تا، ۲/۲۱).

برخی می‌گویند: «اگر خود دختر بپذیرد، قبول برای پدر واجب است». (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷/۹۱) برخی دیگر می‌گویند: «اگر خواستگار دیگری هم باشد یا احتمال وجود آن باشد این وجوب تخییری است. بنابراین، در صورت رد، عصیانی در کار نیست» (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۷/۴۱۰). دیگری در این مورد گفته است: «عصیان در زمانی است که رد به عنوان عدم کفویت شرعی باشد و یا آنکه او را به دلیل نداشتن مال و یا حسب و نسب و یا شغل عالی، پست و حقیر بدانید، اما اگر به دلایل دیگری مانند منافع شخصی باشد، عصیان نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲/۵۵۸). برخی گفته‌اند: «اینجا امر ارشادی است. به این معنا که اگر شما بخواهید ملاکتان را مال و ثروت و حسب و نسب قرار دهید یا بخواهید سخت‌گیری بی جا داشته باشید این دختر فرصت ازدواج را از دست می‌دهد یا ممکن است به گناه بیفتد و جامعه به فساد کشیده شود» (سبحانی، بی تا، ۲/۲۶). در مورد اینکه مخاطب امر در این روایت، ولی دختر است یا خود دختر را هم شامل می‌شود، تفاوت چندانی نیست. به نظر علما پیرامون ازدواج باکره رشیده است. کسانی که امر ازدواج را به دست ولی نمی‌دانند، می‌گویند: «از آنجا که عملاً در عرف، دختران از روی حیا سخنی در رد یا قبول خواستگار خود نمی‌زنند و غالباً این اولیای دختر هستند که کسی را قبول و یا رد می‌کنند، شارع این توجه را به ولی داده است؛ یعنی اگر خواستگاری بود که از دین و اخلاق او رضایت داشتید او را رد نکنید و این امکان را فراهم کنید که اگر دختر رضای است این ازدواج صورت بگیرد» (شبییری، ۱۴۱۹، ۱۸/۵۸۳۶).

کسانی که اذن پدر را شرط می‌دانند، می‌گویند: «خطاب امر با خود پدر است که رضایت دهد و تصمیم با خود دختر است». (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰/۱۱۰) و آنان که پدر را بدون اذن دختر مجاز به خواندن عقد می‌دانند، واضح است که مخاطب روایت را نیز پدر می‌دانند و او را مأمور به قبول می‌شمارند. برخی گفته‌اند: «فرقی نمی‌کند در این روایت، مخاطب را ولی قرار داده؛ زیرا این امور با ولی است و سائل هم ولی است. عمومیت که در تعلیل هست، نشان می‌دهد که رد کردن چنین خواستگاری فسادآور است. بنابراین، مسئولیت متوجه منبیده عقد النکاح است، چه خود زن چه اولیای او باشد» (حائری، ۱۴۱۸، ۱۱/۲۹۷). مرحوم

علامه حلی می‌فرماید: «باوجود کفویت، پدر نمی‌تواند مانع ازدواج دختر شود و داشتن کفویت موجب می‌شود در صورت منع پدر، دختر با اجازه شارع، نیازی به اذن ولی نداشته باشد (حلی، ۱۴۱۳، ۱۵/۳).

۲-۴. کفو عرفی

کفو عرفی یعنی، فرد از دیدگاه عرف، برای ازدواج مناسب باشد. این تناسب از چند جهت لحاظ می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۲۸۰/۱) عرف در صورتی زن و مرد را کفو یکدیگر می‌داند که در ویژگی‌هایی مانند مقدار سن، دین‌داری، تندرستی و زیبایی، ثروت و فقر، اخلاق نیکو و اصالت خانوادگی و شغل، تحصیلات و... تناسب داشته باشند. شایان ذکر است که ملاک‌های عرف در کفایت باتوجه به زمان و مکان، قابل تغییرند. بدین معنی که ممکن است در یک زمان از نظر عرف، ملاکی در کفایت شرط باشد، اما در زمان دیگر نباشد. چه بسا از دیدگاه عرف یک منطقه، ملاکی در کفایت معتبر باشد، اما همان ملاک از نظر عرف منطقه دیگر، معتبر نباشد. مراد از عرف نیز عرف عام و متعهد است نه عرفی که از روی تعصبات جاهلی ملاک را در کفایت معتبر بداند. نکته دیگر اینکه ممکن است عرف ملاکی را در کفایت شرط بداند که شرع نیز آن را معتبر می‌داند چنانچه ممکن است ملاکی را که عرف مدنظر دارد، مورد تأیید شرع نباشد. به عبارت دیگر امروزه و باتوجه به صنعتی شدن جوامع هر یک از ویژگی‌های کفایت عرفی مذکور برای یک زندگی توأم با سعادت همواره لازم و رعایت آنها مطلوب است. به‌ویژه ویژگی‌هایی چون تحصیلات و شغل که امروزه زن و مرد هر دو برای گذراندن امورات زندگی در تلاش هستند.

۵. ادله مطلوبیت کفایت شغلی

مسائل مربوط به اشتغال مرد و زن نیز ممکن است زمینه‌ساز برخی اختلافات شود؛ زیرا پرداختن به برخی مشاغل ممکن است با فرهنگ خانواده مرد و زن متناسب نباشد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰) و موجبات کشمکش خانواده‌ها را فراهم کند. در روایات دیده می‌شود که مردم در عصر معصومین علیهم‌السلام نیز برای ازدواج به شغل اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و اگر خواستگار، شغلی مناسب با شأن خانوادگی آنان نداشت، تن به ازدواج نمی‌دادند و یا پس از آگاهی از اینکه شغل او متناسب شأن آنها نیست، خواستار به هم خوردن نکاح می‌شدند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «مردی از زنی خواستگاری نمود. به او گفتند: کار تو چیست؟ مرد پاسخ داد: در کار فروش چهارپایان هستم. به او زن دادند. بعدها دیدند که او فروشنده گربه است. به همین سبب نزد امام علی علیه السلام رفتند و حضرت نکاحش را جایز دانست و فرمود: گربه‌ها هم از چهارپایانند». (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۳۳/۷) هرچند این روایت بر صحت چنین ازدواجی دلالت دارد، اما بستر اجتماعی آن، حاکی از اهمیت شغل در آن تاریخ است. با توجه به اینکه امروزه زنان نیز وارد بازار کار شده‌اند، هم کفوبودن شغلی اهمیت جدی پیدا کرده است. در گذشته خانواده‌ها تنها به مناسب بودن شغل داماد با جایگاه و منزلت خانوادگی خویش توجه می‌کردند، اما اکنون هم کفوبودن شغلی زن و شوهر به معنای واقعی کلمه، موضوعیت یافته است (ابراهیمی پور، ۱۳۹۶، ص ۹۱). هم کفوبودن شغلی به این واقعیت می‌پردازد که اگر زن و شوهر دارای شغل مماثل و مانند هم باشند از یک سو ذهنیاتشان به هم نزدیک می‌شود و از سوی دیگر منزلت اجتماعی مناسبی برای خود احساس می‌کنند و در نتیجه تفاهم و سازگاری بیشتری خواهند داشت.

در بین مذاهب اربعه اهل سنت به جز مالکیه (غریانی، ۱۴۲۳، ص ۵۰۹) بقیه برابری در حرفه را معتبر و شرط لزوم می‌دانند. حنیفه، کفائت در حرفه را به این می‌داند که زوجین هم کفو در کسب باشند و یا پیشه آنان نزدیک به یکدیگر باشند (طاهری، ۱۳۶۳، ۱۳/۲). به دیگر سخن، کفائت به این است که حرفه خانواده مرد بر حسب عادت و عرف، مساوی و برابر با شغل خانواده زن باشد و ملاک، محترم بودن حرفه بین مردم است، پس اگر در این میان شغل خیاطی و الاتراز ریسندگی باشد، اینها کفو یکدیگر نیستند (جزیری، ۱۴۱۹، ص ۵۴). همچنین افرادی که در عرف، شغل آنان پست شمرده می‌شود، کفو زنی نیستند که خودش یا پدرش دارای حرفه‌ای شریفند (جزیری، ۱۴۱۹، ص ۵۹؛ رافعی القزوینی الشافعی، ۱۴۱۷، ص ۵۷۵؛ شافعی الصغیر، ۱۴۱۲، ۲۵۹/۶-۲۴۷). به نظر فقهای امامیه، حرفه و شغل زوجین و خانواده‌های آنان در برابری و هم‌سانی آن دو معتبر نیست، اما همان طور که ذکر شد وجود عناوینی که تحت کفویت عرفی قرار می‌گیرد، مطلوب هستند و کمک شایانی به تداوم زندگی هستند.

۵-۱. موجب ننگ و عار

اگر زوجین از نظر شغلی هم کفو نباشند موجب ننگ و عار برای آنها می‌شود. در نظر بگیرید که یکی از زوجین از نظر اجتماعی و شغلی در جایگاه اجتماعی بالایی باشد و با کسی که پایین‌ترین شغل را داشته باشد، بخواهد ازدواج کند. برخی از فقها چون مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه فرموده است: «حتی علی المختار من عدم الولاية لأحد علیها إذا كان فی ذلك غضاضة و نقص و عیب فی العرض، وإن كان لو خالفت و عقدت نفسها كان العقد صحیحا... حتی به نظر ما که قائل به استقلال دختر هستیم، اگر بخواهد با غیر کفو عرفی درجایی که موجب خواری یا نقص و عیب در آبروی خانواده شود، ازدواج کند، ولی می‌تواند با ازدواج او مخالفت کند، اما اگر دختر با ولی مخالفت کرد ازدواج او صحیح است» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹/۱۸۴)؛ زیرا این حرمت به خاطر ولایت ولی نیست بلکه به این جهت است که موجب ایراد نقصی بر آبروی ولی و خانواده می‌شود. درست است که اشتغال به کسب و کار حلال برای تأمین مخارج زندگی و خدمت به خلق خدا از برترین عبادات شمرده شده است و چنین کاسبانی، حبیب خدا نام می‌گیرند (الكاسب حبیب الله) در نقطه مقابل پاره‌ای از کسب و کارها در شریعت حرام دانسته شده است و طبیعی است که حکم و وضعی این‌گونه معاملات هم بطلان است مثل خرید و فروش اعیان نجسه، خرید و فروش آلات قمار و لِه و لِه و لعب، کسب درآمد از طریق غنا، کسب درآمد از طریق قمار، معامله‌ای که متضمن ربا باشد، معامله‌ای که متضمن غش و تقلب باشد، کسب و کاری که مستلزم غیبت مسلمانی باشد، احتکار کالاها، مورد نیاز جامعه به انتظار افزایش قیمت و کسب سود بیشتر و... تفصیل این شغل‌های حرام در متون و ابواب فقهی با عنوان مکاسب محرمة (شغل‌های حرام) ذکر شده است و آگاهی از آنها پیش‌نیاز انتخاب شغل است تا درآمد حرام وارد زندگی نشود که آثار سوء عینی و وضعی مال حرام، فرد و جامعه را دچار آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر می‌کند، پس منظور از مطلوب بودن کفایت شغلی زوجین، شغل‌های حلال است نه حرفه و شغل‌های حرام.

۵-۲. تمکن پرداخت نفقه

بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، ملاک تعیین نفقه، وضعیت و حال زوج است و باید با توجه به زندگی زنان امثال او در آن شهر و سرزمین، نفقه آن زن تعیین شود. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ۸/۴۵۵؛ عاملی، ۱۴۰۰،

۴۵/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۳۴/۲؛ خوبی، ۱۴۱۰، ۲۸۷/۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۵/۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ۲۹۳/۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ۳۰/۴) نظر فیض کاشانی در این مورد چنین است: «قول مشهور آن است که ملاک تعیین نفقه، برآورده شدن مایحتاج زن مثل غذا، لباس خادم و وسایل نظافت و روغن برای چرب کردن پوست براساس عادت زنان مثل او در آن سرزمین از حیث جنس و مقدار است؛ زیرا معاشرت به معروف و انفاق به معروف، دلالت بر این مطلب دارد.» (فیض کاشانی، بی تا، ۲۹۷/۲).

امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه چنین می‌گوید: «نفقه از نظر شرعی مقدار معین ندارد بلکه ضابطه آن، برآوردن نیازهای زن است و عرف زنان مانند او در آن سرزمین باید رعایت شود» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹، ۳۱۶/۲). دلیل مشهور، هم مفهوم و هم دلالت معاشرت به معروف و انفاق به معروف است که در آیه ۱۹ سوره نساء است. لازمه رعایت معروف نسبت به زنان، توجه به موقعیت آنها در اجتماع و پرداخت نفقه در شأن آنهاست. روایاتی نیز در این زمینه آمده است.

موثقه اسحاق بن عمار می‌گوید: «گفتم به امام صادق علیه السلام حق زن بر همسرش چیست، آن حقی که اگر آن را ادا کند نیکوکار محسوب می‌شود. امام علیه السلام فرمود: او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر دچار لغزش شد او را ببخشد». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۲۴/۱۵) برخی از فقهای امامیه به دلیل حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرموده است: «الکفوأن یکون عقیفاً و عنده یسار» (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۹۴/۷) علاوه بر اسلام و ایمان، تمکن از نفقه را در ازدواج شرط دانسته است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۵۷/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۳۰/۳۰). بنابراین، اگر زوجین از نظر شغلی و میزان درآمد هم کفو نباشند به ویژه اگر زوج از نظر شغلی در سطح پایین تری نسبت به زوجه برخوردار باشد توان پرداخت نفقه در حد شأن زوجه را نخواهد داشت.

۳-۵. مصلحت حفظ بنیان خانواده

بنابر مصلحت حفظ بنیان خانواده و جلوگیری از فروپاشی خانواده، کفالت شغلی زوجین لازم و ضروری است. این مورد به موارد قبل بازمی‌گردد؛ یعنی عدم کفالت شغلی و ایجاد ننگ و عار و عدم تمکن در پرداخت نفقه موجبات تزلزل بنیان خانواده را فراهم می‌کند، حتی ماده‌های قانونی ۱۱۱۷ و ۱۱۰۴ قانون مدنی نیز مؤید این مسئله است. در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی چنین آمده است: «شوهر می‌تواند زن خود

را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». در اینجا آنچه مهم است مصلحت خانواده است. به طور کلی اموری منافی مصلحت خانوادگی است که موجب سستی و یا ازهم گسیختگی زندگی زناشویی می شود و حال آنکه زن مکلف به تشیید مبانی آن است (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی) و اموری که منافی با حیثیت شوهر و زن می باشد، آن است که از نظر رسوم و عادات اجتماعی از چنین زن و شوهری انتظار انجام آن نمی رود. این امر بر حسب زمان، مکان و وضع خانواده، تفاوت می کند و تشخیص آن با عرف است. (هدایتی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲) از آنجا که هدف از منع اشتغال زن به شغل منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات مرد یا زن، رعایت مصالح خانواده و وضعیت زن و شوهر می باشد، شایسته است این حق به زن نیز داده شود تا بتواند در صورتی که شغل مرد، منافی مصالح مذکور باشد، شوهر را از شغلی که دارد، منع کند. با توجه به آنچه در حقوق مدنی آمده است اهمیت کفویت اشتغال زوجین روشن می شود. اگر شغل یکی از زوجین با دیگری همسویی نداشته باشد و با مصالح خانواده در تضاد باشد و آرامش بین زوجین سلب شود، زوج یا زوجه می تواند مانع ادامه اشتغال طرف مقابل خود شود در صورتی که اگر زوجین کفالت شغلی داشته باشند چنین منعی از سوی هیچ یک صورت نخواهد گرفت.

۴-۵. کفالت اقتصادی

فقر و رفاه اقتصادی نقش جدی در چگونگی شکل گیری نظام شخصیتی افراد دارد. افراد دارا و ندار نه تنها در تحمل دشواری های زندگی، توانمندی های متفاوت دارند بلکه آرزوهای آنها نیز نسبتاً متفاوت است. برخوردار بودن یا نبودن از امکانات مادی، شیوه های گوناگون زندگی را ساماندهی می کند. به همان اندازه که انسان فقیر به سختی خود را با شیوه زندگی اغنیا وفق می دهند اغنیا نیز به دشواری می توانند زندگی فقیرانه را تحمل کنند. از همین خاستگاه است که هم کفو بودن اقتصادی زن و شوهر مطرح می شود هم کفو بودن اقتصادی به عنوان امری عرفی، ناظر به این مسئله است که زن و شوهر به لحاظ طبقاتی نیز مماثل باشند. هر چند هم کفو بودن و نبودن اقتصادی تأثیری در اصل ازدواج ندارد و از

شرایط صحت عقد نکاح شمرده نمی‌شود، اما تأثیرات آن را نمی‌توان در چگونگی مناسبات زن و شوهر نادیده گرفت. (ابراهیمی پور، ۱۳۹۶، ص ۸۸)

کفویت شغلی، زمینه‌ساز کفویت اقتصادی زوجین می‌شود که در صورت نداشتن چنین کفویتی احساس تحقیر به زوجین دست خواهد داد. در صورت نداشتن شرایط اقتصادی یکسان، احتمال تحقیر و منت‌گذاری افزایش می‌یابد و باعث کاهش عزت نفس می‌شود. رشد اقتصادی یک خانواده بدون شک در شرایط اجتماعی آن خانواده تأثیرگذار خواهد بود. (رک.، محمدی، ۱۳۷۸) نکته مهم در کفویت و همسویی از منظر اقتصادی، آن است که دختر و پسر استقلال فکری، وارستگی اقتصادی و عقل معاش و بهره‌مندی بهینه از امکانات مادی در تقویت آرامش متقابل، هم‌اندیشی و همدلی و همیاری داشته باشند. آنچه در تفاوت‌های وضعیت اقتصادی می‌تواند تهدیدگر باشد، وابستگی اقتصادی و دلبستگی به شرایط مادی، رفاه‌طلبی و فزون‌خواهی، تفاخر و احساس خودبرتری است که از آفات عدم کفویت در زوجیت و همسری تلقی می‌شود (رک.، افروز، ۱۳۸۹).

۶. نتیجه‌گیری

کفو به معنای نظیر، مساوی و برابری در قدرت و شرافت است و در واقع، یک معنای عرفی است که به حسب تغییر مکان و زمان و سایر عوامل مصادیق آن متفاوت است. فقهای امامیه، اعتبار اصل شرطیت کفایت در نکاح را اجماعی می‌دانند، اما فقها در تعیین اموری که به عنوان شرط عقد نکاح، زن و مرد باید برابر باشند و در ماهیت هر کدام از ملاک‌ها که شرط صحت است یا شرط لزوم اختلاف دارند. جمهور فقهای اهل سنت بر این باورند که حق کفایت در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود. کفویت دارای دو قسم است: کفویت شرعی آن است که شرع به کفوبودن آن اشاره کرده و مراتبی دارد مانند کفویتی که برای جواز نکاح لازم است، کفویتی که نبود آن امکان جدایی را فراهم می‌کند، کفویتی که وجوب قبول را به دنبال دارد. کفو عرفی بدین معناست که فرد از دیدگاه عرف برای ازدواج مناسب است یا نه و مواردی چون سن، تندرستی و زیبایی، ثروت و فقر، اصالت خانوادگی، شغل، تحصیلات و... را شامل می‌شود. یکی از مواردی که عرف به مطلوب بودن کفایت آن تأکید دارد مسئله کفویت شغلی است. از نظر فقهای

امامیه، کفایت شغلی نه شرط صحت نکاح است و نه شرط لزوم، اما در بین مذاهب اهل سنت به جز مالکیه، بقیه برابری در حرفه را شرط لزوم نکاح می‌دانند. ادله‌ای که می‌توان بر مطلوبیت کفایت شغلی بیان کرد: عدم کفایت شغلی موجب ننگ و عار برای یکی از زوجین یا خانواده‌های آنان خواهد شد، عدم کفایت شغلی تأثیر بر عدم پرداخت نفقه در حد شأن زوجه خواهد داشت با توجه به نکته که مشهور فقهای امامیه ملاک تعیین نفقه را با توجه به وضعیت و حال زوجه می‌دانند، در قانون مدنی، مسئله کفایت شغلی توجه شده است مثل ماده ۱۱۱۷ که مؤید این مسئله است، کفایت شغلی موجب کفایت اقتصادی زوجین می‌شود هرچند کفایت اقتصادی نیز از شروط صحت نکاح شمرده نمی‌شود و در صورت عدم هم‌شأنی اقتصادی، احساس حقارت به زوجین دست می‌دهد و موجبات گسستگی زندگی مشترک را فراهم می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابراهیمی پور، قاسم (۱۳۹۶). شاخص‌های خانواده مطلوب/از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
 ۴. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹). کتاب النکاح. قم: نورنگار.
 ۵. اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام. قم: جامعه مدرسین.
 ۶. افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). روان‌شناسی ازدواج و شکوه همسری. تهران: دانشگاه تهران.
 ۷. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۸. حلی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان.
 ۹. حلی، احمدبن محمد اسدی (۱۴۰۷). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: انتشارات اسماعیلیان.
 ۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). تحریر الاحکام الشرعیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۳. حلی، حسن بن یوسف مطهر اسدی (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
 ۱۵. رافعی القزوینی الشافعی، عبدالکریم (۱۴۱۷). العزیز (شرح الوجیز) المعروف بالشرح الكبير. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۲۹). الوجیز فی الفقه الاسلامی. دمشق: دار الفکر.
 ۱۷. سالازی فر، محمدرضا (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام خانواده در اسلام. قم: هاجر.

۱۸. سبحانی، جعفر (بی تا). *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. شافعی الصغیر، شمس الدین محمد بن ابی العباس (۱۴۱۲). *نهایه المحتاج فی شرح المنهاج*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۲۲). *موسوعه الامام الشافعی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). *کتاب النکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰). *المقنعه*. قم: جامعه مدرسین.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة*. قم: مؤسسه آل البیت.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة*. قم: کتابفروشی داوری.
۳۰. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۳۱. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۰۰). *القواعد و الفوائد*. قم: کتابفروشی مفید.
۳۲. عرشاهی، محمد (۱۳۹۴). *معیار هم کفو بودن زوجین از دیدگاه مذاهب خمس و حقوق*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف مطهر اسدی (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. الغریانی، صادق عبدالرحمان (۱۴۲۳). *مدونه الفقه المالکی وادلته*. بیروت: مؤسسه الریان.
۳۵. فاضل، زینب (۱۳۹۴). *جایگاه شأن در فقه*. قم: جامعه الزهراء.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: هجرت.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرایع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. پ.
۳۸. کاشف الغطا، محمد حسین (۱۳۵۹). *تحریر المجله*. نجف: المکتبه المرتضویه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *اصول کافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. محمدی، علی (۱۳۸۷). *بررسی مسئله ازدواج*. اصفهان: نقش نگین.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتب لترجمه و النشر.
۴۲. مصطفی، ابراهیم (۲۰۱۰). *المعجم الوسیط*. بی جا: دار الدعوه.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۴۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹). *تحریر الوسیله*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۶. هدایتی، علی (۱۳۸۹). *کفویت در ازدواج در قلمرو فقه اسلامی و حقوق ایران*. قم: بوستان کتاب.